

کرامت در قرآن و روایت

منیژه اسماعیل پور اتحیله فارغ

توجه به نیروهای درونی از موضوعاتی است که در دوره‌های مختلف تاریخ، انسان را به خود مشغول داشته است. در ملت‌های بدوی، شمن‌ها و جادوگران قبیله، مظهر تبلور چنین نیروهایی بودند اما با تکامل فکری انسان‌ها، این نیروها جهت خاصی یافتند و علوم مختلف هر یک سعی در شناخت و تجزیه و تحلیل این نیروها کردند.

در عرفان و تصوف، این نیروهای درونی در قالب فعلی به نام کرامت، ظهور می‌کنند که البته، این نیروهای درونی فقط در انسان‌های صالح و شایسته وجود ندارد بلکه کافران نیز از آن بهره‌مندند که از آنان به مکر و استدراج یاد می‌شود.

اگرچه بسیاری از مخالفان، وجود این نیرو را در انسان تکذیب می‌کنند اما آیات فراوانی که در قرآن به انجام این فعل توسط اولیای خدا و غیر آنها اشاره می‌کند. همچنین، احادیث مختلفی که در متون عرفانی پیرامون این موضوع وجود دارد وجود چنین نیروهایی را اثبات می‌کند.

شاید کمتر کتابی را بتوان یافت که در زمینه عرفان و تصوف باشد و موضوع کرامت صوفیان را مورد توجه قرار نداده باشد.

در بیشتر منابع عرفانی، این موضوع یکی از موضوعات محوری است، که یا فصلی مجزا به طرح آن اختصاص داده، یا این که به شکل پراکنده و در لابلای فصول، در قالب حکایات مطرح شده است.

البته، اهمیت این موضوع آنگاه بیشتر می‌شود که می‌بینیم نه تنها در زمینه عرفانی بلکه در زمینه‌های فلسفه و کلام، روانشناسی، ادیان الهی و غیر الهی و... نیز این موضوع مورد توجه صاحب‌نظران، قرار گرفته که در جای خود به آن نیز می‌پردازیم. در ابتدا باید دید که کرامت به چه معناست.

کرامت، یکی از انواع خوارق عادات است و در اصطلاح، به فعلی اطلاق می‌شود که به سبب تأیید الهی و به دور از دعوی از جانب اولیای خدا انجام می‌گیرد.

چنانکه در متون عرفانی، در تعریف آن آمده است:

«ولابد، کرامت، فعلی بود ناقص عادت اندر ایام تکلیف. ظاهر می‌گردد بر کسی که موصوف بود به ولایت اندر معنی تصدیق حال او.»^(۱)

بنابراین تعریف، افعالی مانند اشراف بر ضمایر و خواطر، راه رفتن بر روی آب، در آتش قرار گرفتن و نسوختن، طی الارض، فراهم آوردن غذا در بیابان بی آب و علف... از انواع کراماتی هستند که

اولیاء الله به اذن الهی قادر به انجام آن هستند. هر چند که انجام کرامات از سوی عرفا به سنی خاص، محدود نبوده بلکه از دوره جنینی تا پس از مرگ برای عرفان نقل کرامت شده است.

به طور مثال: بایزید، زمانی که در شکم مادر بوده است او را بر حلال یا حرام بودن طعامی که استفاده می‌کرده، آگاه می‌ساخته است:

«چون لقمه‌ای در دهان نهادمی که در وی شبهتی بودی او در شکم می‌طپیدی تا آن لقمه، دفع کردمی.»^(۲)

ابوسعید ابوالخیر نیز از جمله عارفانی است که علو مرتبت او از همان دوره کودکی به منصفه ظهور رسیده است:

«پیر ابوالقاسم، پدرم را گفت: ابوسعید را بردوش گیر تا قرصی که بر آن طاق است فروگیرد پدرم مرا بردوش گرفت. دست دراز کردم و آن قرص را از طاق فرو گرفتم. قرصی بود جوین و گرم. چنانکه دست مرا از گرمی خبر می‌بود. شیخ ابوالقاسم، آن قرص را از من بستد و چشم پرآب کرد آن را به دو نیمه ساخت. یک نیمه به من داد و گفت:

بخور و یک نیمه، خود خورد و پدرم را هیچ نصیبی نکردی؟ شیخ ابوالقاسم گفت: ای ابوالخیر، سی سال است تا این قرص را بدین طاق‌ها نهاده‌ایم و ما را وعده کرده‌اند که این قرص، در دست آن کسی که گرم شود جهانی به وی زنده خواهد گشت...»^(۳)

همانگونه که پیشتر گفته شد کرامت، یکی از انواع خوارق عادات است و به جز کرامت، انواع دیگری

از خوارق عادات نیز مطرح هستند که عبارتند از: ۱- معجزه: فعل خارق العاده ای است که به دست نبی و همراه با تحدی صورت می گیرد. علامه حلی، معتقد است که ذکر قید تحدی، برای این است که معجزه با کرامت، غلط نشود زیرا در کرامت، هیچ تحدی ای از سوی ولی خدا وجود ندارد. (۴)

۲- ارهاص: و آن، خرق عادت است که از انبیاء، قبل از بعثت آنها صادر می شود همانند نوری که بر چهره پیامبر وجود داشت. البته این واژه در لغت به معنی بنا و پایه ساختمان است و وجه تسمیه آن به این علت است که ظهور و صدور این گونه اعمال از انبیاء، بنای نبوت و اثبات مقدمات ظهور بعثت آنهاست.

۳- معونه: خرق عادت است که بر دست عوام مؤمن، جاری می شود.

۴- استدراج: خرق عادت است که از کافر، صادر می شود و این نوع خرق عادت نه تنها برای او، امتیاز، محسوب نمی شود بلکه او را اندک اندک به عذاب و هلاکت نزدیک می کند.

البته، نزد اهل معانی استدراج، معنی دیگری دارد. از نظر این گروه، استدراج، شنوایدن کلامی است که متضمن بیان حقیقت باشد به نحوی که موجب خشم و غضب مخاطب نشود و آیه ای که به این معنی، مربوط می شود آیه ۲۲ از سوره «یس» است: «والمالی لا عبدالذی فطرنی»

یعنی چرا من نباید خدای خود را بپرستم که به نوعی با تعریض و کنایه باطل بودن اندیشه مشرکان و کافران را بیان می کند. (۵)

۵- اهانه: خرق عادت است که از مدعی رسالت واقع می شود. چنانکه از مسیلمه کذاب صادر شده بود. هنگامی که تابعانش گفتند که محمد(ص)، رسول خدا، در چاهی خوی انداخت آب چاه به جوش آمد و تالب چاه برآمد تو نیز چنان کن. پس او در چاهی آب دهان خود را انداخت آب چاه فرو رفت تا این که خشک شد.

۶- سحر: که همان جادو یا افسون است و به علت به کارگیری نیروهای درونی انسان در جهت منفی صورت می گیرد.

البته، از میان خوارق عادات، کرامات صوفیه، موضوعی است که بیشتر مورد توجه مصنفین متون عرفانی قرار گرفته است.

از نظر عرفا، کرامت زانمی توان با قاعده علت و معلول، اثبات کرد. زیرا کارهایی را که آنان در این زمینه، انجام می دهند برخلاف جریان طبیعی امور روزمره است که از قانون ثابتی نشأت گرفته اند. همانطور که شیخ احمد جام می گوید: «اصل کرامت، بی اسباب بودن است». (۶) پس باید به دنبال دلیل دیگری برای انجام این

چطور است کمی گردش کنیم و برمی خاست و همراه حاضران به صحرا می رفتند. در اینجا آن یار رازدار می گفت، دلمان نان و کباب و حلوا می خواهد! حلاج آن جمع را ترک می کرد و به همان گوشه می رفت و دو رکعت نماز می گزارد. آنگاه نان و کباب و حلوا را بیرون می آورد. (۸)

او همچنین انجام کرامات را القائاتی از جانب مذهب (۹) می داند. مذهب، شیطانی است که طبق خرافات عرب به خدمت عبادت پیشگان درمی آید و آنان را فریب می دهد و عجایبی نشان می دهد تا دچار تعجب شوند و گمان برند که کرامتی انجام داده اند. اعتقاد به معجزات و کرامات در ادیان الهی و حتی غیر الهی مانند هندوئیسم و بوداییسم وجود دارد. از میان ادیان الهی، دین اسلام و نیز مسیحیت، بر وجود این پدیده تأکید دارند. زیرا هر مکتب الهی در درجه اول به واسطه معجزات و کرامات پیامبران و اولیایش به مردم معرفی می شود.

در کتاب مقدس مسیحیان به خوارق عادات، عجیبه گفته شده است. عجیبه پیش آمد و کاری است که به قوه خداوندی واقع شده و با مجرای عادی طبیعی، مخالف باشد و برای اثبات پیغمبری کسی است که آن کار بر دستش واقع شده.

بیست و هفت فقره از عجایب که در انجیل برای مسیح ذکر شده است شفا دادن بیمارانی است که ارواح شیطانی در آنها راه یافته است و سه فقره از آنها زنده کردن مردگان است. (۱۰)

در قرآن کریم که کتاب مسلمانان است نیز، آیات فراوانی دال بر وقوع کرامات که از جانب اولیاء الله سر زده وجود دارد که عبارتند از:

۱- به موجب آیه ۳۷ از سوره آل عمران، به طریقه معجزه آسایی، هر روز غذای حضرت مریم در محراب او فراهم می شد. مریم در زمستان میوه تابستان و در تابستان میوه زمستان را می یافت.

در رساله کشمیری درباره این مطلب آمده که: «آنچه در قرآن مجید، گواهی دهد بر اظهار کرامت که اولیاء راست حق تعالی همی گوید اندر صفت مریم- علیه السلام- [که وی نه پیغمبر بوده و نه رسول، هرگاه که زکریا نزدیک او شدی، طعام بودی پیش او] و چنین گویند، تابستان، میوه زمستان بودی و زمستان، میوه تابستانی بودی زکریا [گفتی این از کجا، مریم گفتی از نزدیک خدای تعالی. (۱۱)]

۲- به موجب آیات ۳۸ تا ۴۰ از سوره نمل، حضرت سلیمان از میان مردم سبا، داوطلب می خواهد تا تخت بلقیس را برای او حاضر کنند. جنی از میان جماعت گفت که من این کار را انجام می دهم قبل از این که تو از این جایگاه برخیزی. سلیمان گفت که زودتر از این می خواهم و آصف برخیا گفت، که من این کار را انجام می دهم قبل از

□ انجام کارهای خارق العاده نه تنها از نظر قرآن امری مطرود نیست بلکه قرآن با سرگذشت های پیشینیان، صحبت از حوادث و اعمالی به میان می آورد که برخلاف جریان عادی طبیعی و نظام معمول علت و معلول حاکم بر آن است.

کارها بود و آن، قدرت روحی خاصی است که در بشر، وجود دارد و با پرورش و تزکیه و ریاضت می تواند منشأ کارهای خارق العاده گردد.

ابوالحسن خرقانی، این نیروی روحی را همچون مرغی توصیف می کند که پری به مغرب دارد و پای بر زمین و سر آن برنده نیز در لامکان است جایی که هیچ نشانی از آن، نمی توان یافت. (۷) هر چند، بسیاری از فیلسوفان و متکلمین مانند:

شیخ مفید، ابن سینا، شیخ طوسی، سهروردی، ابن عربی، علامه حلی، ابن خلدون، ملاصدرا و... وجود این نیروهای درونی را از نظر فلسفی و کلامی، به اثبات رسانده اند. عده دیگری، مانند: ابن جوزی در کتاب «تلیس ابلیس» و قاضی عبدالجبار همدانی در «المغنی»، مغرضانه، صحت این پدیده را رد می کنند به عنوان مثال، حلاج، از کسانی است که در معرض انتقادات کوبنده ابن جوزی قرار گرفته است. او، حلاج را تردست ماهری می داند که به صور گوناگون و شطح گوئی و کرامات نمایی، عوام را فریفته است. «حلاج، گاه دست می برد و از هوا چند سکه برمی گرفت. روزی کسی بدو گفت این که از سکه های رایج است اگر راست می گوئی سکه هایی از هوا بیاور که نام تو و پدرت بر آن منقوش باشد. حلاج تاروژی که مصلوبش کردند از این تردستی ها نشان می داد... نان و کباب و حلوا در گوشه ای از صحرا پنهان می کرد و یک رازدار را بر آن واقف می ساخت. آنگاه به اصحاب می گفت:

این که تو چشم برهم زنی .

جمله «قال الذی عنده علم من الکتاب» دلالت می کند بر این که صاحب علم کتاب، از جن نبوده بلکه از انس بوده است. روایاتی هم که از ائمه اهل بیت در این باره رسیده آن را تأیید می کند و نام او را آصف برخیا، وزیر سلیمان و وصی او معرفی کرده است. بعضی گفته اند، که او خضر بوده است. عده ای دیگر گفته اند که اسم اعظم را می دانسته و عده ای دیگر بر این باورند که جبرئیل بوده. (۱۲)

در تفسیر طبری، فاعل این کرامت، آصف برخیا معرفی شده است و مصنف کتاب او را از سبط نبوت می داند.

«و میان بلقیس و میان سلیمان - علیه السلام - ده روزه راه بود. چون سلیمان - علیه السلام - دانست که بلقیس یک روزه راه آمد، دیوان و پریان را گفت: یکم یائینی بعرضها قبل ان یأتونی مسلمین - گفت کیست از شما که برود و پیش از آن که بلقیس بیاید و مسلمان گردد آن عرش او را برگردد و پیش من آورد؟ پس، دیوی بود نام وی عفریت بود و گویند پری بود گفت: انا ایتیک به قبل ان تقوم من مقامک و انی علیه لقوی امین. گفت که من پیش از آن که تو برخیزی بروم و آن عرش او پیش تو آورم. پس آصف برخیا گفت من آن تخت بلقیس، پیش تو آورم به چندانی که چشم برهم نهی و باز کنی، چنانکه خدای - عزوجل - گفت: قال الذی عنده علم من الکتاب انا ایتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک. و این آصف بن برخیا بود که او نام بزرگترین خدای - عزوجل - دانست و او به سلیمان - علیه السلام - نزدیک بود و از مهتران بنی اسرائیل بود و از فرزندان لاوی بن یعقوب بود و از سبط نبوت بود. پس، سر به سجود نهاد و دعا کرد و خدای - عزوجل - را بدان نام بزرگ

زمخشری معتقد است که فاعل این کرامت، عالم به اسم اعظم بوده است:

«رجل کان عنده اسم الله الاعظم و هو یا حی یا قیوم. و قیل یا الهنا و اله کل شیء الهنا و احدا لا اله الا انت و قیل یا ذالجلال و الاکرام.» (۱۵)

مصنف «کشف الاسرار» در توجیه و تبیین وجود کرامت در این آیه می نویسد:

«بدانکه این آیات، دلایل روشند و برهان صادق بر اثبات کرامات اولیاء که اگر نه از روی کرامت بودی و از خصایص قدرت الله، کجا به عقل، صورت بند یا در وسع بشر باشد عرشی بدان عظیمی و مسافتی بدان دوری در یک طرفه العین، حاضر کردن. مگر که ولی، دعا کند و رب العالمین، اجابت دعای وی را به قدرت خویش آن را حاضر کند بر آن و جد که میان عرش و منزل سلیمان در نورد و مسافت، کوتاه کند و این جز در قدرت الله نیست و جز دلیل کرامات اولیا نیست.» (۱۶)

۳- طبق آیات ۸۲-۶۵ از سوره کهف که داستان موسی و خضر در آن مطرح شده است، خضر به امور پنهانی و غیبی آگاه است، در حالی که موسی از این امر آگاهی ندارد و این موجب می شود که به طرح سؤال از خضر پردازد.

اما شکل کامل داستان چنین است که:

موسی از خضر می خواهد تا علم خود را به او بیاموزد و با او همراه شود. خضر می پذیرد اما به او می گوید که اگر می خواهی با من همراه شوی نباید برای کارهای من دلیل بخواهی تا این که زمان و موعد آن فرارسد و من، حقیقت را برای تو آشکار کنم. موسی می پذیرد. اما زمانی که او را همراهی می کند عهد و پیمان خود را فراموش می کند. ابتدا سوار کشتی می شوند. خضر، کشتی را سوراخ

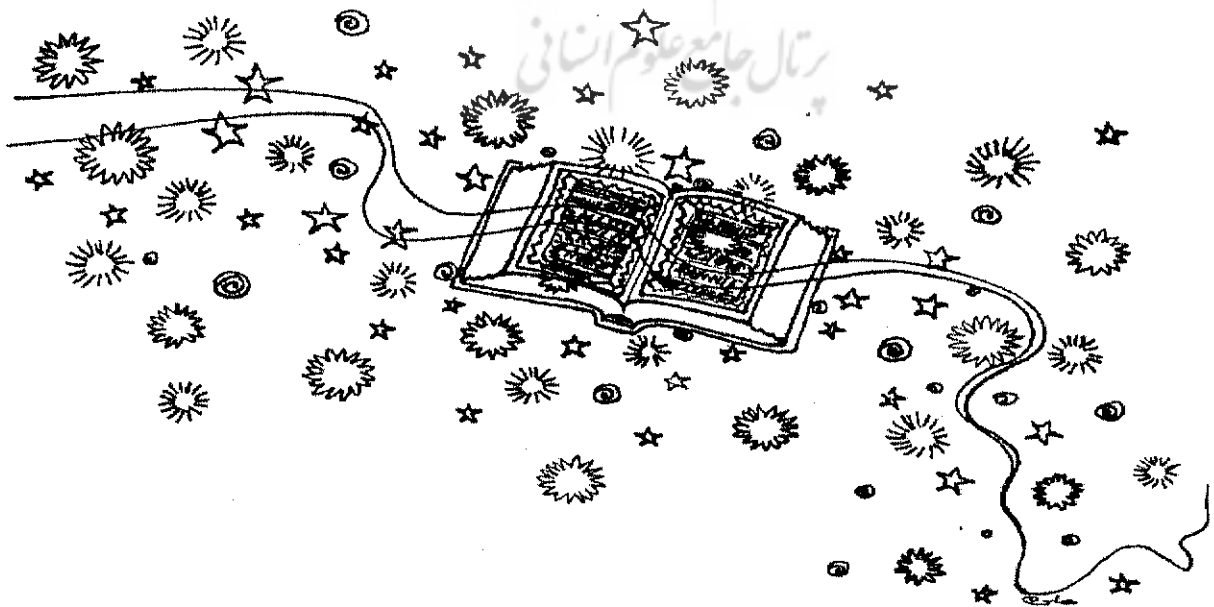
□ امور خارق عادت، چه معجزه باشد، چه کرامت و یا سایر اموری که بر اثر ریاضت ها، قدرت پر انجام آن حاصل می شود همگی مربوط به یک مبدأ نفسانی است که اثر آن، منوط به اذن خداست که این مبدأ نفسانی، در انبیاء و سپس اولیاء، بر همه غالب و پیروز است. چنانکه در قرآن، در توصیف این گروه آمده است:

«انهم لهم المنصورون و ان جندنا لهم الغالبون».

بخواند و آن تخت بلقیس را بخواست و خدای - عزوجل - حاجت وی برآورده گردانید و هم آن ساعت، آن عرش بلقیس، آن جایگاه، در پیش سلیمان - علیه السلام - نهاد آمد.» (۱۳)

در تفسیر کمبریج، که یکی از تفاسیر کهن است به رد نظر کسانی پرداخته شده است، که فاعل این نوع کرامت را سلیمان دانسته اند:

«و این تفسیر، کسی کند که منکر باشد کرامات اولیا را. آنان که روا دارند کرامات اولیا، گویند او آصف بود.» (۱۴)



می کند. موسی دلیل کار او را می پرسد. خضر در مورد دلیل و علت این کار، چیزی به او نمی گوید. هنگامی که جلوتر می روند، خضر به پسری می رسد و او را می کشد. موسی دوباره علت کار او را مورد سؤال قرار می دهد. خضر به او می گوید: «انک لن تستطیع معی صبرا»

موسی قول می دهد که دیگر از او سؤال نکند اما هنگامی که جلوتر می روند و به شهری می رسند که دیوار آن رویه انهدام و نابودی بود خضر، بدون دریافت اجرتی، آن دیوار را مرمت می کند. موسی عهد و پیماناش را می شکند و در مورد دلیل انجام این عمل از او می پرسد. خضر به او می گوید: «هذا فراق بینی و بینک» سپس به توضیح دلایل افعال خود می پردازد و می گوید: از آن جهت، کشتی را سوراخ کردم که این کشتی، وسیله رزق و روزی فردی عیالوار و فقیر بود. برای این که حاکم ظالم شهر، آن را به غصب، از چنگ او بیرون نیاورد آن را سوراخ کردم و عیبی بر آن وارد کردم. اما دلیل این که آن جوان را کشتم این بود که پدر و مادر او مؤمن بودند. بیم داشتیم که او پدر و مادرش را به کفر و طغیان درآورد. دیوار شهر را ترمیم کردم زیرا زیر دیوار شهر، گنجی نهفته بود و خدا خواست که آن گنج، زیر آن دیوار بماند تا آن کودکان به حد رشد برسند.

در حقیقت، کرامتی که در این آیات به خضر نسبت داده شده اطلاع مغنیات است و به عبارت دیگر، او در این آیات، به عنوان مرشد و ولی کاملی معرفی شده که صاحب علم لدنی است.

«فوجد عبدا من عبادنا اتینه رحمه من عبادنا و علمنه من لدنا علما» (۱۷)

۴- به موجب آیات ۲۴ و ۲۵ از سوره مریم، هنگامی که مریم دچار درد زایمان می شود و به کنار درخت خرما می پناه می برد خدا برای او نهری آب روان می سازد و دستور می دهد که شاخه درخت را به سوی خود بکشد و از خرما می آن استفاده کند در حالی که آن فصل، فصل رویش خرما نبوده است.

«فنادیها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک سریا. و هزی الیک بجذع النخله تسقط علیک رطبا جینا».

در یکی از تفاسیر کهن فارسی که نام مؤلف آن، مجهول است تفسیری زیبا از این آیه به چشم می خورد: «گفت خواجه امام- رضی الله عنه- به ما رسید از وهب بن منبه- که چون جبرائیل- علیه السلام- خویشتن بر مریم نمود و وی را به فرزند، بشارت داد، جیب وی را به سوی خود کشید و اندر جیب وی بدید. در ساعت، به عیسی- علیه السلام- بار گرفت. سستی در وی آمد چنان که از عبادت خواست که بازماند. ایزد تعالی به سوی وی، فریشتگان فرستاد تا از راه باش فرود آمدند و وی را از خداوند تعالی، سلام گفتند... چون به فرزند

کرامت یکی از انواع خوارق عادات است و در اصطلاح به فعلی اطلاق می شود که به سبب تأیید الهی و به دور از دعوی از جانب اولیای خدا انجام می گیرد؛ «و لا ید»، کرامت فعلی بود ناقض عادت اندر ایام تکلیف. ظاهر می گردد بر کسی که موصوف بود به ولایت اندر معنی تصدیق حال او.

بشارتش دادند و از خداوند تعالی سلام رسانیدند آن ضعیفی از وی کم شد و آن غم که در دل وی بود کمتر شد... و مریم را پسر خالی بود وی را یوسف بن ماثان بن نجار گفتندی. مریم را از پس پرده خدمت کردی. کلبی گفت که مریم را نامزدوی کرده بودند... وهب گفت: چون مریم را اندر محراب، بار، گران شد. ایزد تعالی، فریشته فرستاد به سوی وی که از این محراب، برو که این جای نه جای فرزند آوردن است. مریم- رضی الله عنها- از آنجا به خانه خواهر آمد، خانه مادر یحیی. و مادر یحیی، یحیی را اندر شکم داشت. چون دردش سخت گشت، خواست که دست بر چیزی نهد از صعبی درد. تا پالی درخت خرما بود. آنجا خشک شده سالهای دراز. دست اندر آن زد. عیسی- علیه السلام- از وی پیامد. (۱۸)

۵- به موجب آیات ۹ تا ۷۶ از سوره کهف، که در آن آیات، داستان غار نشینان یکتاپرستی بیان شده، که از نظام شرک آلود «دقیانوس» به غار پناهنده شدند و پس از ۳۰۹ سال خواب در آن غار، پس از تغییر نظام و زوال دقیانوس به شهر باز گشتند.

«ام حسبت ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا»

غیر از آیات قرآنی، در کتب صوفیانه، از احادیثی نام برده می شود که به ظهور اعمال خارق العاده، از سوی اولیای خدا اشاره دارد. این احادیث عبارتند از: ۱- حدیث اصحاب غار: این حدیث از جمله احادیثی است که در بیشتر منابع عرفانی به آن اشاره

شده است. روزی، صحابه از پیامبر می خواهند که از عجایب اسم ماضیه، حکایتی برای آنان، نقل کند. پیامبر، داستان سه نفری را بیان می کند که برای گذراندن شب، وارد غار می شوند. پس از ورود آنان به غار، صخره عظیمی از کوه فرو افتاد و راه خروج را سد کرد. قرار شد هر یک از آنان از کار نیکی که به خاطر رضای خدا انجام داده است یاد کند تا خدا ایشان را از آن بلا برهاند. یکی از آنان داستان خدمت به پدر و مادرش را بیان می کند که حتی شی را تا صبح بیدار مانده است و بر سر بالین پدر و مادر بوده و از آنان مراقبت می کرده.

نفر دوم، داستان دختر عمویش را بیان می کند که با همه علاقه ای که به او داشته از ایجاد رابطه نامشروع با او صرف نظر می کند و قادر می شود بر هوای نفس خود غالب آید.

نفر سوم می گوید که «عده ای را به مزدوری گرفتم و مزد همه را دادم جز یک تن که مزد ناگرفته رفت و مدتی باز آمد. در حالی که از پول او فواید و نتایج بسیار حاصل شده بود. وقتی از من اجرتش را مطالبه کرد گفتم: آنچه از آرد و گوسفند و گاو و شتر بینی همه از اجرت توست. ابتدا پنداشت که او را به سخره گرفته ام و چون اطمینانی یافت همه را در اختیار گرفت و چیزی بر جای نگذاشت».

زمانی که هر کدام از این سه نفر از فعل خود سخن می گفت، سنگ از دهانه غار، کنارتر می رفت. (۱۹)

۲- حدیث بعدی، داستان جریح راهب است. راوی این حدیث، ابو هریره است.

«آن جریح، عابدی بود در بنی اسرائیل، روزی نماز می کرد. مادرش آرزوی دیدار او گرفت. گفت یا جریح! گفت: یارب، نماز به، یا آن که نزدیک او شوم. پس همچنان نماز می کرد و دیگر بار مادرش بخواند. هم این گفت [و نماز می کرد] تا مادر، او را می خواند و وی برین عادت همی بود. مادرش دلتنگ شد. گفت یارب جریح را مرگ [مده] تا زناش ببیند. زنی بود زانیه اندر بنی اسرائیل. ایشان را گفت من جریح راهب را به خویشتن خوانم تا با من زنی کند. آمد نزدیک او و هیچ مقصود بر نیامد زانیه را شبانی بود در نزدیکی صومعه جریح. و وی را به خویشتن خواند تا با وی زنا کرد. زن، بار گرفت و بزاد و گفت این کودک از جریح [راهب] است. بنی اسرائیل [همه] ایامند و آن صومعه وی را خراب کردند و وی را دشنام دادند و خواری کردند. جریح نماز کرد و دعا کرد [و به کودک گفت پدرت کیست. گفت: شبان] (۲۰)

۳- حدیث سوم، حدیث زایده، کنیزک عمر بن خطاب است.

روزی، زایده نزد پیامبر رفت. پیامبر به او گفت که ای زایده، چرا دیر دیر نزد ما می آیی. زایده، حکایت عجیبی را تعریف کرد و گفت که: بامدادان

که به طلب هیزم رفته بقچه‌ای از هیزم گرد آوردم. سواری دیدم که از آسمان فرود آمد و گفت: سلام من را به محمد برسان و بگو که رضوان بهشت به تو سلام می‌رساند و به من گفت که بقچه‌ات را روی سنگ بگذارد و به سنگ گفت که این بقچه را به درب خانه این زن برسان. پیامبر، وقتی سخنان او را شنید به درب خانه آن زن رفت و جای آن سنگ را عیناً مشاهده کرد. (۲۱)

۴- از اصحاب و تابعین نیز کرامات بسیاری نقل شده، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: روایت کنند که پیغامبر - صلی الله علیه و سلم - علاء بن الخضر می‌را به غزافرستاد. دریایی پیش آمد که ایشان را از آن بازداشت. آن مرد، نام مهین دانست. دعا کرد و بر آب، همه برفتند. (۲۲)

«و روایت کنند، عتاب بن بشیر و اسید بن حضیر از نزدیک پیغامبر - صلی الله علیه و سلم - بیرون شدند. هر دو پیش رسول - صلی الله علیه و سلم - بودند، مشورتی می‌کردند، چون بیرون شدند شبی تاریک بود سر عصای هر یکی می‌درخشید چون چراغ.» (۲۳)

از مجموع مباحث مطرح شده می‌توان به این نکته دست یافت که انجام کارهای خارق‌العاده نه تنها از نظر قرآن امری مطرود نیست بلکه قرآن با سرگذشت‌های پیشینیان، صحبت از حوادث و اعمالی به میان می‌آورد که برخلاف جریان عادی طبیعی و نظام معمول علت و معلول حاکم بر آن است.

امور خارق‌عادت، چه معجزه باشد، چه کرامت و یا سایر اموری که بر اثر ریاضت‌ها، قدرت بر انجام آن حاصل می‌شود همگی مربوط به یک مبدأ نفسانی است که اثر آن، منوط به اذن خداست که این مبدأ نفسانی، در انبیاء و سپس اولیاء، بر همه غالب و پیروز است. چنانکه در قرآن، در توصیف این گروه آمده است:

«انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون». (۲۳)

پی‌نوشت

- ۱- قشیری، رساله قشیریه، ص ۶۲۳.
- ۲- هجویری، کشف‌المحجوب، ص ۲۷۶.
- ۳- جامی، تذکره‌الاولیاء، ص ۱۶۱.
- ۴- علامه حلی، انوارالملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۱۸۴.

□ ابن جوزی در کتاب «تلیس ابلیس» و قاضی عبدالجبار همدانی در «المغنی» صحت‌پدیده کرامت‌رارد می‌کنند. منصور حلاج از کسانی است که در معرض انتقادات کوبنده ابن جوزی قرار گرفته است. وی حلاج را تر دست ماهری می‌داند که به صورت گوناگون، عوام را فریفته است.

- ۵- تهنوی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، ص ۱۶۰۱.
- ۶- جام، انس‌التائین، ص ۱۳۱.
- ۷- عطار، پیشین، ص ۶۹۱.
- ۸- ابن جوزی، تلیس ابلیس، صص ۲۷۱-۲۷۰.
- ۹- ضم میم و کسر هاء.
- ۱۰- خرمشاهی، جهان‌غیب و غیب‌جهان، صص ۵۳-۵۱.
- ۱۱- قشیری، پیشین، ص ۶۳۴.
- ۱۲- طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۱۷.
- ۱۳- طبری، ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۲۵۲.
- ۱۴- متینی، (مصحح)، تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، ج ۱، ص ۳۵۸.
- ۱۵- زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و بیرون‌الاقاویل فی وجه‌التاویل، ج ۳، ص ۳۵۵.
- ۱۶- میبیدی، کشف‌الاسرار، ج ۷، ص ۲۳۱.
- ۱۷- سوره کهف (۱۸)، آیه ۶۵.
- ۱۸- متینی، (مصحح)، تفسیری بر عشری از قرآن مجید، صص ۴۰-۳۸.
- ۱۹- جامی، پیشین، ص ۲۲.
- ۲۰- هجویری، ابوالحسن، پیشین، ص ۲۹۲.
- ۲۱- قشیری، پیشین، ص ۶۳۸.
- ۲۲- جامی، پیشین، ص ۲۹۴.

- ۲۱- هجویری، پیشین، ص ۲۹۶.
- ۲۲- باخرزی، اورادالاحیاء و فصوص الآداب، ص ۶۴۲.
- ۲۳- سوره صافات (۳۷)، آیات ۱۷۲-۱۷۱.

منابع

- ۱- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن ابوالحسن، تلیس ابلیس، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- ۲- تهنوی، محمدعلی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، تحقیق از علی دحروج چاپ اول، بیروت، ۱۹۹۶.
- ۳- جام، احمد، انس‌التائین، تصحیح دکتر علی‌فاضل، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۶۸.
- ۴- جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الانس، تصحیح مهدی توحیدی پور، چاپ دوم، تهران، سعدی، ۱۳۶۶.
- ۵- علامه حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، انوارالملکوت فی شرح الیاقوت، تصحیح محمد نجمی و زنجانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۶- خرمشاهی، بهاء‌الدین، جهان‌غیب و غیب‌جهان (سه مقاله در علم کلام جدید)، چاپ اول، تهران، کیهان، ۱۳۶۵.
- ۷- زمخشری، ابی‌القاسم جازالله، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و بیرون‌الاقاویل فی وجه‌التاویل، تصحیح محمد عبدالسلام شاهین، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵-۱۴۱۵.
- ۸- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، چاپ پنجم، انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۰.
- ۹- طبری، محمدبن جریر، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، دانشگاه تهران، (بی تاریخ).
- ۱۰- عطار، فریدالدین، تذکره‌الاولیاء، تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ هفتم، تهران، زوار، ۱۳۷۲.
- ۱۱- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ۱۲- متینی، جلال، (مصحح)، تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج) بنیاد فرهنگ ایران، بهار ۱۳۴۹.
- ۱۳- تفسیری بر عشری از قرآن مجید، بنیاد فرهنگ ایران، زمستان ۱۳۵۲.
- ۱۴- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف‌الاسرار، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۵- هجویری، ابوالحسن، کشف‌المحجوب، تصحیح والتاین ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، چاپ هشتم، تهران، ظهوری.